



نقش ادراک رهبران در تحولات اقتصادی - سیاسی هند و تأثیرش بر سیاست خارجی این کشور



دکتر مجیدرضا مومنی^۱ - دکتر سیداکبر سجادی^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

هند از قدرت‌های نوظهور اقتصادی، رشد و توسعه چشم‌گیری را در چند دهه اخیر تجربه نموده است. این کشور با شروع اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۱، دست به سامان‌دهی اقتصاد سیاسی زد که امروز به لطف آن، به عنوان یک قدرت اقتصادی رو به رشد، در عرصه بین‌المللی شناخته می‌شود. در این راستا، هدف این پژوهش، بررسی روندهای حاکم بر اقتصاد سیاسی کشور هند با تمرکز بر نقش ادراک رهبران این کشور می‌باشد. از این روی، این پژوهش سعی دارد به این سوال اساسی بپردازد، که ادراک رهبران هند چه تأثیری بر اقتصاد سیاسی و متعاقباً سیاست خارجی این کشور داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رهبران هند بر اساس ادراک خود از شرایط نامناسب اقتصادی داخلی این کشور و نظم حاکم بر نظام بین‌الملل با سامان‌دهی مجدد ساختار اقتصادی - سیاسی در راستای منافع اقتصادی - تجاری، نقش مهم در سیاست خارجی تعامل‌گرا و همسو با نظم بین‌المللی داشته‌اند. در این تحقیق، سعی شده است از روش نمونه‌پژوهی و تحلیل روند با رویکرد تبیینی در تحلیل داده‌ها استفاده شود. نتیجه کلی پژوهش نشان می‌دهد که با روی کار آمدن رهبران بعد از نهر با رویکرد عملگرایانه که مبتنی بر درک واقع‌بینانه آنان از وضعیت نامناسب اقتصادی هند بوده است، دست به اصلاحات اقتصادی می‌زنند و در تعامل با نظم حاکم بر اقتصاد بین‌الملل ساختار نوین اقتصادی سیاسی هند را شکل می‌دهد و در پی آن سیاست خارجی هند نیز از آرمان - گرایی و عدم تعهد به سیاست خارجی عمل‌گرا و همگرایی با ساختار نظام بین‌الملل تغییر جهت یافته است.

کلیدواژگان

هند، اقتصاد سیاسی، رهبران هند، سیاست خارجی.

^۱ - نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی / ایمیل: majidreza.momeni@atu.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

هند چندین دهه بود که با سختی و مشقت زیاد؛ نیازهای اولیه و روز مره‌ی شهروندان خود را فراهم می‌کرد. مردم این کشور فقیر و امیدی زیادی به زندگی بهتر نداشتند. در این سال‌ها، همه چیز در کنترل دولت و اقتصاد هند با برنامه ریزی دولتی اداره می‌شد. نهرو، اولین رهبری است که بعد از استقلال هند با گرایش به تفکر ضد غربی و امپریالیستی، با نظم لیبرالی و سرمایه‌داری غربی میانه خوبی نداشت؛ لذا در زمان رهبری نهرو، ساختار اقتصاد سیاسی هند، با رویکرد سیوسیالیستی و برنامه‌ریزی دولتی شکل گرفته بود. وی تلاش می‌کرد تا به وضعیت ناگوار اقتصادی هند، با این رویکرد رسیدگی کند. اما ایده و ساختار اقتصاد سیاسی سیوسیالیستی نتوانست برای رشد و توسعه هند مؤثر واقع شود. به همین جهت، فقر و نابسامانی اقتصادی هم‌چنان مردم و دولت هند را از رسیدن به یک زندگی مرفه و دولت توسعه یافته محروم ساخته بود؛ تا اینکه، با روی کار آمدن رهبران با اندیشه‌های اصلاح طلبانه و عملگرا، زمینه‌ای فاصله گرفتن از اندیشه‌های آرمان‌گرایانه‌ی نهرو فراهم گردید. رهبران بعد از نهرو، با درک مثبت از تعامل با نظام بین‌الملل و جهان غرب، به دنبال تحول اساسی در رویکرد اقتصاد سیاسی هند برآمدند. تغییر رویکرد نخبگان هند در عرصه اقتصادی و تجاری پیامدهای بسیار خوشایندی را به مردم هند به ارمغان آورد و روح تازه‌ای بر پیکره‌ی، مردمان فقیر دمید و امید زندگی بهتر و مرفه را به آنان نوید داد. در این راستا، هدف این پژوهش بررسی روندهای حاکم بر اقتصاد سیاسی کشور هند با تمرکز بر نقش ادراک رهبران این کشور در تحولات اقتصادی-سیاسی می‌باشد.

با توجه به مطالب که گفته شد، این پژوهش در تلاش است که به این سوال اساسی بپردازد که ادراک رهبران هند چه تأثیری بر اقتصاد سیاسی و متعاقباً سیاست خارجی این کشور داشته است؟ در پاسخ به این سوال، این فرضیه مطرح می‌شود که رهبران هند بر اساس ادراک خود از شرایط نامناسب اقتصادی داخلی این کشور و نظم حاکم بر نظام بین‌الملل با سامان‌دهی مجدد ساختار اقتصادی-سیاسی در راستای منافع اقتصادی-تجاری، نقش مهم در سیاست خارجی تعامل‌گرا و همسو با نظم بین‌المللی داشته‌اند. برای آزمون این فرضیه در این پژوهش از روش نمونه‌پژوهی و تحلیل روند، به بررسی نقش ادراک رهبران هند در شکل‌دهی اقتصاد سیاسی این کشور پرداخته شده است تا درک دقیق از نقش رهبری در تحولات اقتصاد سیاسی هند و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور بدست آید. بدین ترتیب، از چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک نیز بهره گرفته شده است؛ تا به کمک آن، تحلیل بهتری از داده‌های این پژوهش داشته باشیم.

۱- پیشینه پژوهش

بررسی نویسندگان نشان می‌دهد که در مورد اقتصاد سیاسی هند و هم‌چنین سیاست خارجی این کشور منابعی وجود دارد، اما در خصوص نقش ادراک رهبران سیاسی هند بر اقتصاد سیاسی این کشور و متعاقب آن تأثیر اقتصاد سیاسی بر سیاست خارجی هند، منبعی مستقلی نیافتیم. با این حال به برخی از منابعی که مرتبط به موضوع می‌باشد اشاره می‌نماییم:

کتاب با عنوان «اقتصاد سیاسی هند از دوران استعمار تا امروز» نوشته متیومک کارتنی است (مکارتنی، ۱۴۰۲)؛ (McCartney, 2023) نویسنده در آغاز به وضعیت اقتصادی و سیاسی هند تحت استعمار بریتانیا می‌پردازد و سپس به روند و تحولات اقتصاد سیاسی هند بعد از استقلال سخن گفته است و به عوامل متعدد مانند نقش دولت، شرایط فرهنگی و اجتماعی هند، جغرافیا و شرایط بین-المللی که در تحولات اقتصاد سیاسی هند نقش داشته‌اند پرداخته است. بدین ترتیب، چیزی که در این اثر مغفول مانده است نقش ادراک و برداشت رهبران سیاسی هند در روند تحول و دگرگونی نظام اقتصادی و سیاسی هند است.

اثر دیگری با عنوان «مروری بر اقتصاد هند» از نامراتا آناند منتشر شده است (Anand, 2015). نویسنده معتقد است که از سال ۱۹۵۱ اقتصاد سیاسی هند به طور کامل با برنامه‌ریزی دولتی هدایت می‌شد که این رویکرد، کمکی به رشد اقتصادی هند نداشت و مردم هند در وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی قرار داشت. سرانجام در سال ۱۹۹۱، هند سیاست جدیدی اقتصادی را با آزادسازی، خصوصی‌سازی و تعامل با نظام بین‌الملل در پیش گرفت که اقتصاد سیاسی این کشور با این رویکرد، عملکردی خوبی را از خود بجا گذاشت. اما اینکه ادراک و ذهنیت رهبران سیاسی هند در این تغییر و تحول چه نقشی داشته‌اند، پرداخته نشده است.

مقاله دیگری با عنوان «منابع رشد شتابان هند و چشم‌انداز اقتصاد هند در سال ۲۰۲۰» نوشته شده است (Dholakia, 2020). نویسنده به دو دوره زمانی قبل از اصلاحات اقتصادی و بعد از آن، به تحول و تغییر در اقتصاد سیاسی هند پرداخته است. به باور این پژوهشگر، دوره قبل از اصلاحات اقتصادی، موانع زیادی برای تحرک اقتصادی هند داشت، در حالیکه دوره بعد از اصلاحات دوران آزادسازی اقتصادی محسوب می‌شود، که منجر به یک اقتصاد بازار محور در هند گردیده است. نویسنده معتقد است که آزادسازی اقتصادی، اقتصاد هند را به معنی واقعی تحول داد و در مسیر پیشرفت و توسعه قرار داده است، اما این اثر، نیز به ادراک و برداشت رهبران سیاسی هند که چه تأثیری در تحول اقتصاد سیاسی این کشور داشته‌اند نپرداخته است.

پژوهشی دیگری که در مورد اقتصاد سیاسی هند انجام شده است با عنوان «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی هند در عصر جهانی شدن اقتصاد» می‌باشد (یوسفی و جوی‌آبادی، ۱۳۹۷)؛ (Yousefi and Joyabadi, 2018) مساله اصلی نویسندگان در این تحقیق، این بوده است که چگونه اقتصاد سیاسی جهانی سیاست خارجی هند را تحت تأثیر قرار داده است. یافته‌های آنان بر این تأکید دارد که هند با فهم به موقع و درست پویای اقتصاد سیاسی جهانی، ضمن تغییر ایدئولوژی دولت از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی و پذیرش لیبرالیسم، در مسیر ادغام در اقتصاد سیاسی جهانی قرار گرفته است و سیاست خارجی آن نیز با همسویی با جهان غرب هدایت یافته است. اما اینکه ذهنیت و ادراک رهبران هند در تغییر ایدئولوژی، چه نقشی داشته‌اند اشاره نکرده است. بنا بر این، عناوین و محتوای منابع ذکر شده، متمرکز بر اصل تحول و تغییر در اقتصاد سیاسی هند بوده است و هیچ کدام آن‌ها به موضوع اصلی این پژوهش که ادراک و ذهنیت رهبران سیاسی هند، بر این تحول اقتصاد سیاسی چه نقشی داشته‌اند و هم‌چنین، این تحول بر سیاست خارجی هند چه تأثیر داشته است،

نپرداخته‌اند، که این مهم‌ترین وجه تمایز و تفاوت این پژوهش با ادبیات موجود بوده است. لذا، در نظر است که این خلاء با بررسی موضوع اصلی این مقاله مرتفع گردد.

۲- چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک و ادراک رهبران

اصطلاح رئالیسم نئوکلاسیک^۱ توسط گیدن‌رز^۲ نظریه پرداز اصلی نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، ابداع شده است. گیدن‌رز، در توضیح اینکه چرا این نسخه از پارادایم رئالیستی را، نئوکلاسیک می‌نامد، بیان می‌کند که با استفاده از پیشوند نئو، تفاوت این نظریه با نئورئالیسم کنت والتز، نشان داده می‌شود. به باور رز، حوزه و جاه‌طلبی سیاست خارجی یک کشور، در درجه اول به دلیل جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به ویژه توانمندی‌های قدرت مادی نسبی آن مرتبط است، به همین دلیل است که آن را رئالیسم می‌نامیم. با این حال، تمام متغیر سیستمی از طریق متغیرهای مداخله‌گر واقع در سطح واحد مانند ادراک و برداشت رهبران سیاسی، ترجمه و فیلتر می‌شود و به همین دلیل است که این نظریه را نئوکلاسیک می‌دانیم (Rose, 1998:167-168).

متفکرین برجسته دیگری که برای توسعه‌ای رئالیسم نئوکلاسیک تلاش کردند، استیون ای لوبل^۳، نورین ام ریپسمن^۴ و جفری دبلیو تالیافرو^۵ بودند. به باور این نویسندگان، متغیر سیستمی آن گونه که والتز ادعا می‌کند بلافاصله به اقدامات و سیاست خارجی دولت‌ها تبدیل نمی‌شوند، بلکه اجرای استراتژی و سیاست خارجی کشورها، از طریق تصمیمات اتخاذ شده توسط مجریان سیاست خارجی مبتنی بر ارزیابی تهدید، ریسک، بسیج منابع داخلی و ادراک رهبران سیاسی امکان پذیر است. بنابراین، متغیرهای سطح واحد (ملاحظات داخلی دولت) توانایی دولت‌ها را برای پاسخگویی به الزامات سیستمی محدود یا تسهیل می‌کند (Taliaferro, Lobell and Ripsman, 2009: 256).

گیدن‌رز، به عنوان مبدع اصلی نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، بیان می‌کند که برای درک نحوه تفسیر و واکنش دولت‌ها به محیط بیرونی خود، باید تحلیل کرد که چگونه فشارهای سیستمی از طریق متغیرهای مداخله‌گر در سطح واحد، مانند ادراک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت ترجمه شود. در دنیای رئالیستی نئوکلاسیک، رهبران جهان می‌توانند توسط ساختار بین‌المللی محدود شوند. اما این ملاحظات داخلی کشورها است که رفتار متفاوت آن‌ها را جهت می‌دهد. علاوه بر این، هرج و مرج بین‌المللی نه‌ها بزی است و نه خوش‌خیم، بلکه تاریک است و خواندن آن دشوار. لذا، دولت‌های موجود در آن به سختی می‌توانند ببینند که امنیت، فراوان است یا کمیاب و باید راه خود را در اعماق غروب، تفسیر و ادراک کنند و شواهد جزئی و مشکل‌زا را بر اساس قوانین ذهنی تفسیر کنند. لذا، به باور گیدن‌رز، رئالیست‌های نئوکلاسیک با سیاست‌گذاران داخلی همراهی می‌کنند.

¹. Neoclassical Realism

². Gaiden Rose

³. Steven E. Lobell

⁴. Norrin M. Ripsman

⁵. Jeffrey W. Taliaferro

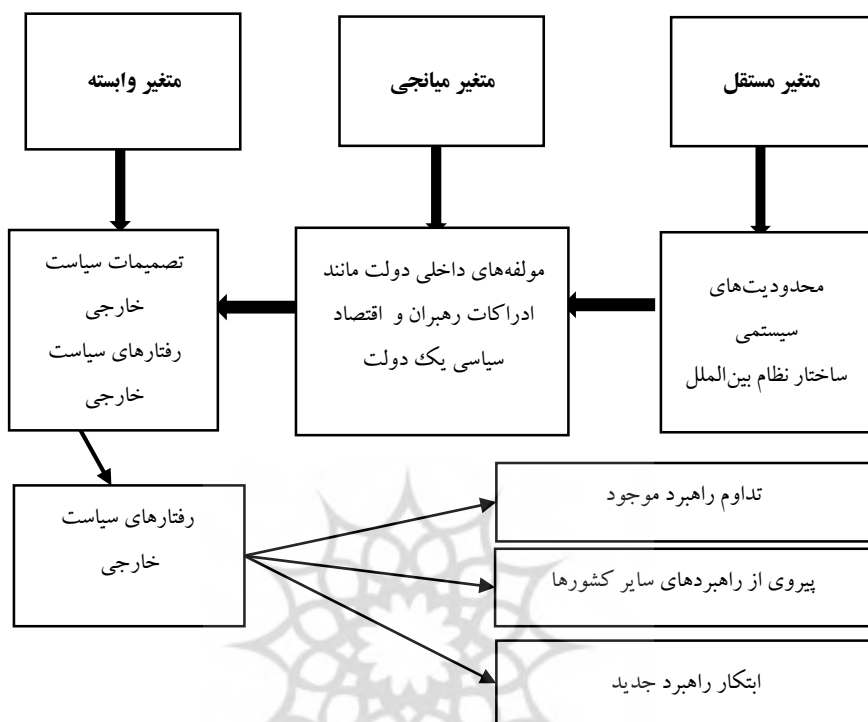
آنها خود را با این رویکرد، از نظریه پردازان ساختاری جدا می کنند، زیرا تأثیر فشارها و محدودیت های سیستمی بر سیاست خارجی و رفتار کشورها غیرمستقیم و پیچیده است. بدین جهت، یکی از متغیرهای میانجی که رئالیسم نئوکلاسیک معرفی می کند، ادراک تصمیم گیرندگان است که باید از طریق آن، فشارهای سیستمی فیلتر شود، در نتیجه، رفتار سیاست خارجی کشورها را، نمی توان بدون نقش رهبری در نظر گرفت، بلکه سیاست خارجی آنها توسط رهبران سیاسی کشورها بر اساس ادراک آنان از قابلیت ها و منابع داخلی، مانند ایدئولوژی سیاسی، ساختار اجتماعی و اقتصادی ساخته می شوند (Rose, 1998: 152-157).

وولفورث یکی دیگر از نظریه پردازان رئالیسم نئوکلاسیک، بر اهمیت تعامل میان متغیرهای ماتریالیستی^۱ و ایده آلیستی^۲ تأکید می کند. اینکه ادراکات رهبران سیاسی، چگونه بر فرآیندهای تصمیم گیری سیاست خارجی تأثیر می گذارند، به برداشت و ادراک رهبران شوروی و ایالات متحده از توازن قوا در طول جنگ سرد، اشاره می کند. وولفورث معتقد است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نتیجه یک استراتژی اشتباه مبتنی بر ادراک و برداشت گورباچف مبنی بر اصلاحات و نوسازی داخلی اتحاد جماهیر شوروی بود. رهبری شوروی با این تصور و ادراک، که اصلاحات مناسب می تواند آسیب ها و ضعف های شوروی را جبران کند، دست به تغییرات گسترده ای زد که در نهایت باعث سقوط کل سیستم او شد. پاسخ وولفورث به این معما که چرا گورباچف استراتژی کلان واقع گرایانه تری را اتخاذ نکرد، بیان می کند که به وضوح، باید شخصیت، ایده ها و سیاست داخلی شوروی را در نظر گرفت (Wohlforth, 2011: 456). بنابراین، تأثیر عوامل داخلی، یعنی نقاط قوت و ضعف شخصی گورباچف، ادراک و برداشت آن از تحولات بین المللی و داخلی و دیگر عوامل، به پایان جنگ سرد منجر شد. (به شکل ۱ نگاه کنید)

بنابراین، ادراک رهبران سیاسی از تهدیدات و شرایط بین المللی در کنار فشارها و محدودیت های سیستم بین المللی، در نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، دارای اهمیت ویژه می باشد. زیرا این رهبران دولتی هستند که برداشت ها و ارزیابی خود از وضعیت و شرایط حاکم در نظام بین الملل و تهدیدها و فرصت های بین المللی را تبدیل به تصمیمات سیاست خارجی کرده و رفتار سیاست خارجی کشور را شکل می دهند. رهبران سیاسی یک کشور، اطلاعات دسته اول در مورد تهدیدات خارجی و رفتار دولت های دیگر را در دست دارند و به همین جهت، ادراک و تصورات آنان از متغیرهای سیستمی مهم و اساسی دانسته می شود (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳۴)؛ (Salimi and Ebrahimi, 2015: 34). لذا، به باور تالیافرو، تصمیم گیران سیاسی یک کشور مبتنی بر ادراکات و برداشت های شان، از تهدیدات خارجی و تحولات بین المللی، حق انتخاب دارند و در نتیجه ادراکات شان رفتار سیاست خارجی را جهت می دهند، به این معنی که یا یک استراتژی و ابتکار جدید روی دست می گیرند، یا از مدل و استراتژی کشورهای دیگر پیروی می کنند و یا به همان استراتژی موجود ادامه می دهند (Taliaferro, 2006: 471).

^۱. Materialistic

^۲. Idealistic



شکل ۱- نحوه اثرگذاری متغیرها در سیاست خارجی از نظر رئالیسم نئوکلاسیک

Figure 1- How Variables Influence Foreign Policy in Terms of Neoclassical Realism

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۳)؛ (Authors, 2024)

با توجه به بررسی مفروضات نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، در یافتیم که این نظریه می‌تواند به خوبی به عنوان چارچوب نظری این پژوهش، نقش ادراک رهبران هند را در تحولات اقتصادی-سیاسی این کشور تبیین نماید، بنابراین، از این نظریه استفاده شده تا تحلیل دقیقی از داده‌های پژوهش حاصل شود که در بخش بعدی به دوره‌های گوناگون حاکمیت رهبران در منظومه سیاسی-اقتصادی هند پرداخته می‌شود، ابتدا دوره جواهر لعل نهرو به عنوان اولین رهبر سیاسی بعد از استقلال هند و در ادامه دوره‌های رهبران سیاسی بعد از نهرو مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

۳- نقش رهبری در اقتصاد سیاسی هند

در سال ۱۹۴۷ هنگامی که هند به مثابه یک دولت مدرن به استقلال دست یافت، یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شد (Tomlinson, 2013: 24). بعد از استقلال رهبران هند با رویکرد-های متفاوت به دنبال احیاء اقتصاد هند برآمدند، تا این کشور را از فقر و عقب افتادگی نجات داده و در سایه‌ای توسعه و شکوفایی اقتصادی جایگاه شایسته‌ای در نظام بین‌الملل کسب کنند. جواهر

لعل نهرو، اولین رهبر هند پس از استقلال بود که خط و مشی درون‌گرایی را در پیش گرفت؛ اما برنامه‌های اقتصادی او نتوانست توسعه و شکوفایی اقتصادی در هند را شکل بدهد. سرانجام، با توجه به شرایط و وضعیت حاکم در عرصه داخلی هند، از جمله شرایط درهم‌شکسته‌ای اقتصادی و هم-چنین تحولات به وجود آمده در سطح نظام بین‌الملل از جمله پایان جنگ سرد، فهم جدیدی در رهبران سیاسی هند به وجود آورد، که منجر به تحول بنیادی در اقتصاد سیاسی هند گردید، به همین جهت، در ادامه این بحث، ابتدا مروری داریم بر کارنامه نهرو به عنوان اولین رهبر سیاسی هند و در ادامه به ادراک و برداشت رهبران سیاسی بعد از نهرو، می‌پردازیم.

۳-۱- دوره جواهر لعل نهرو

سرآغاز حیات هند به عنوان دولت مدرن از ۱۹۴۷ رقم می‌خورد، سالی که پس از عصر استعمار بریتانیا، هند حاکمیت خود را در شکل یک دولت مستقل باز می‌یابد. جواهر لعل نهرو اولین نخست-وزیر هند می‌شود که از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵، این سمت را عهده دار بود. اصل اساسی در سیاست خارجی نهرو، سیاست «عدم تعهد»^۱ بود. هدف از عدم تعهد حفظ استقلال و اجتناب از وابستگی هند به قدرت‌های بزرگ بود. این تفکر نهرو در عرصه اقتصادی هند نیز تأثیرگذار بود، بدین جهت، ادراک و برداشت جواهر لعل نهرو و دیگر رهبران کنگره هند، در ایجاد تحول در عرصه اقتصادی، نوعی از برنامه‌ریزی دولتی و کنترل دولت بر اقتصاد کشور بود (بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۶۶)؛ (Bahrami Moghadam, 2015: 166).

سیاست اقتصادی که نهرو در پیش گرفت، به دولتی کردن اقتصاد کشور انجامید، در نتیجه، از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۵، حکومت، انحصار تولید تسلیحات و تجهیزات نظامی، انرژی اتمی، جاده‌ها، حق انحصاری توسعه منابع مواد معدنی، صنایع ذوب‌آهن، کارخانه‌ها، زیرساخت‌های ارتباطی از قبیل تلفن و تلگراف و کل تجارت خارجی شامل واردات و صادرات را به کنترل دولت در آورد. بر این اساس، مهم‌ترین دغدغه رهبری هند در این دوره، سرمایه‌گذاری و ایجاد ظرفیت در صنایع سنگین مانند تولید نیرو و فولاد، ماشین آلات صنعتی و صنایع شیمیایی بود (Ramani, 2008: 6). تفکر استقلال‌طلبانه نهرو، که سبب تأکید بر اقتصاد متمرکز و پرهیز از آزادسازی اقتصادی شده بود، موجب شد شماری زیادی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی از این کشور خارج شوند تا شرکت‌های داخلی جایگزین آن شوند. همچنین انجام صادرات توسط شرکت‌های هندی دشوار و خرید کالاهای وارداتی برای هندی‌ها را گران و پرهزینه کند. بدین ترتیب، آرمان‌گرایی بیش از حد نهرو، اصول و باورهای اقتصادی او، هند را از تحقق توانایی‌های بالقوه عظیم بازرگانی و توسعه سریع اقتصادی از طریق ملحق شدن به اقتصاد پر رونق جهانی بازداشت (مردیت، ۱۳۹۱: ۶۹)؛ (Meredith, 2012: 69). در نتیجه، سیاست خارجی هند نیز مبتنی بر تفکر عدم تعهد و عدم همراهی با نظم بین‌المللی غربی شکل گرفته بود. با این حال، با در نظر داشت این شرایط و تغییر در رهبری هند در سال ۱۹۹۱، تفکر جدیدی را برای تحول اساسی در ساختار اقتصاد سیاسی هند نوید می‌داد.

^۱. Jawaharlal Nehru

^۲. Lack of Commitment

که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳-۲- دوره نارسیمها رائو (آغاز اصلاحات اقتصادی هند)

در سال ۱۹۹۱، هند کاملاً درهم‌شکسته بود، تورم ۱۷ درصدی و درآمد ناچیز مردمان فقیر را از پا درآورده بودند، به‌طوری که در سال ۱۹۹۱، سیصدوسی میلیون نفر، که معادل دویستم جمعیت هند بودند، زیر خط فقر زندگی می‌کردند. وضعیت مالی دولت در هم فرو ریخته و کشور دچار بحران شده بود. بدین ترتیب، بحران اقتصادی و سیاسی فراگیر، بالاخره رهبران سیاسی هند را به انجام اصلاحات بزرگ اقتصادی واداشت که اقتصاد هند را به شکل قدرتمندانه‌ای به بقیه‌ای جهان پیوند داد. پس از ترور راجیو گاندی، حزب کنگره نارسیمها رائو^۱ را به عنوان نخست‌وزیر برگزید. رائو، مانموهان سینگ اقتصاددان برجسته، درستکار و کاملاً عملگرا را به عنوان وزیر امور مالی معرفی کرد (مردیت، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۲)؛ (Meredith, 2012: 61-62). سینگ، با اصلاحات که در عرصه اقتصادی انجام داد به عنوان معمار و ناجی اقتصاد هند مطرح شد.

مانموهان سینگ،^۲ با کنار گذاشتن تفکرات اقتصادی پیشین هند، استراتژی صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات، را کنار نهاد و سیاست‌های همسویی با بازار آزاد را در پیش گرفت. برخی از مهم‌ترین اقدامات سینگ برای ایجاد تحول اقتصادی عبارت بود از: اجرای تعدیل ساختاری، کاهش تعرفه‌ها و یارانه‌های کشاورزی، آسان‌سازی قوانین سرمایه‌گذاری و کوچک کردن بخش عمومی گسترده هند. در نتیجه‌ای اجرای این سیاست‌ها، سلطه دولت بر اقتصاد کاهش یافت و اقتصاد هند به سوی سازوکارهای اقتصاد بازاری حرکت کرد. بدین ترتیب، هند به یک شریک تجاری ارزشمند برای کشورهای صنعتی و مقصدی برای سرمایه‌های خارجی تبدیل شد. در این دوره، نیاز توسعه‌ای هند بیش از پیش متوجه کسب بازارهای جدید، همگرایی با اقتصاد بین‌الملل پس از جنگ سرد بود، لذا رهبران هندی با استراتژی‌های زیرکانه در نهادهای تجاری از جمله سازمان تجارت جهانی^۳ و صندوق بین‌المللی پول^۴ برای استفاده از مزایای مربوط به کشورهای در حال توسعه، به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی خود ادامه دادند (کولایی، ۱۳۹۱: ۲۶۳-۲۶۴)؛ (Kolayi, 2012: 264-263).

تفکر آزادسازی در عرصه اقتصادی، سبب تحول چشمگیر در اقتصاد هند شد. نتیجه اصلاحات اقتصادی، چنین شد که نرخ رشد سالانه هند از ۵/۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۶/۱ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت و با آغاز اولین دهه قرن بیست و یک، این رشد شتاب بیشتری گرفت، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۵ رشد اقتصادی هند از نرخ ۸ درصد عبور کرد. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از رقم ۱۳۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱، به قریب ۱۳ میلیارد دلار در ۲۰۰۸ و نزدیک ۱۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۰ رسیده بود. افزایش نیروی شاغل این کشور از ۲۶ میلیون و پانصد هزار نفر در سال ۱۹۹۲،

^۱. Narsimha Rao

^۲. Manmohan Singh

^۳. World Trade Organization

^۴. International Monetary Fund

به ۲۸ میلیون نفر در سال ۱۹۹۶ و ۲۹ میلیون و پانصد هزار نفر در ۲۰۱۱ رسید (مک کارتنی، ۱۴۰۲: ۱۱۹-۱۱۸)؛ (McCartney, 2023: 119-118). بنابراین، راثو و مانموهان سینگ، با درک واقع‌بینانه از وضعیت نا به سامان اقتصادی داخلی و تحولات بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰، با تغییر رویکرد اقتصادی از سوسیالیسم و اقتصاد دولتی به اقتصاد لیبرالیستی و بازار آزاد، هند را به سمت رونق و شکوفایی اقتصادی و در مسیر ادغام شدن با اقتصاد جهانی هدایت کرد. بدین ترتیب، سیاست خارجی هند نیز از اخلاق‌گرایی و آرمان‌گرایی نهرویی فاصله گرفت و به سیاست خارجی عمل‌گرا و تعامل با نظم بین‌المللی لیبرال تغییر جهت داد. همچنین مسیر توسعه اقتصادی هند را شناسایی کرده و زمینه‌ساز تداوم این رویکرد توسط رهبران بعدی هند گردید.

۳-۳- دوره اتال بیهار واجپایی

پس از اینکه حزب ملی‌گرای هند، در سال ۱۹۹۶، اکثریت کرسی‌های کنگره را کسب نمودند، اتال بیهار واجپایی نخست‌وزیر هند شد. تحولات چشم‌گیری در سیاست خارجی هند رخ داده بود. در طول یک دهه پیش از آن، تفکر خودکفایی اقتصادی و سیاست جایگزینی واردات ترک گردیده بود. بینش سوسیالیسم، جهان‌سوم‌گرایی و عدم تعهد که تا پیش از این مشخصه‌های هند محسوب می‌شد، کنار گذاشته شده بود و هند از کشوری فقیر با ارزش‌های انقلابی به اقتصاد در حال رشد و قدرتی نوظهور در درون نظم بین‌المللی تبدیل می‌شد (Scot, 2009: 12). رویکرد اصلاحی در عرصه اقتصادی و سیاست خارجی، که راثو و سینگ، در سال ۱۹۹۱، سنگ بنای آن را گذاشت، توسط واجپایی نیز ادامه یافت. راثو با بسیاری از رهبران کشورهای جهان سرمایه‌داری از جمله آمریکا ملاقات کرد و متقابلاً آن دسته از رهبران مهمی که می‌توانستند به هند کمک نمایند از هند دیدار کردند. دولت راثو، سعی می‌کرد تا از این ملاقات‌ها برای کسب حمایت سیاسی بین‌المللی نسبت به برنامه آزادسازی اقتصادی خود بهره‌برد. در نتیجه این تعاملات، هند الگوی کهنه عدم تعهد را کنار گذاشته بود و به آمریکا نزدیک شده بود. بر این اساس، بود که آمریکا به یکی از شرکای تجاری مهم هند تبدیل شد. آمریکا تا سال ۲۰۰۴، از نظر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ۴/۲ میلیارد دلار، دومین سرمایه‌گذار خارجی در هند بود. به علاوه جریان انتقال منابع مالی درون شرکتی از رشد قابل توجهی به ویژه در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ بر خوردار بود و شرکت‌های چند ملیتی آمریکا در این دوره بیش از ۲۰ میلیارد دلار به شرکت‌های تابعه خود انتقال دادند (Mitra and Ril, 2006: 109).

بدین ترتیب، تداوم جریان آزادسازی اقتصادی و همسوی با اقتصاد سیاسی جهانی، سبب شد که میزان تولید ناخالص داخلی هند، از ۲۷۴/۲۴۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱، تا ۱۹۹۹ به ۴۶۶/۸۶۷ میلیارد دلار برسد. این رقم تا سال ۲۰۰۶ بیش از دو برابر شده و به میزان ۹۴۹/۱۱۷ میلیارد دلار رسید (Dixit, 2016: 19-21). لذا در این دوره، روند رشد اقتصادی هند که از سال‌های قبل (۱۹۹۱) آغاز شده بود، سیر صعودی به خود گرفت. این موضوع به ویژه در بخش تولید خدمات و

^۱. Atal Bihari Vajpayee

^۲. Third Worldism

نرم‌افزارهای کامپیوتری چشم‌گیر بود، به گونه‌ای که در کنار رشد اقتصادی ۱۱/۳ درصدی در بخش صنعت و رشد ۱۱ درصدی در بخش خدمات، صادرات نرم‌افزار این کشور از سال ۱۹۹۱ به بعد تا سال ۲۰۰۷ سالانه بیش از ۵۰ درصد رشد داشته است در مجموع، مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست اقتصادی و سیاست خارجی هند، در این مقطع زمانی را، موارد ذیل شکل می‌داد: دسترسی بیشتر به بازارهای جهانی، کسب سرمایه‌های خارجی، تداوم رشد و توسعه اقتصادی، افزایش حضور در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی و گسترش روابط با کشورهای سرمایه‌داری به ویژه غرب و آمریکا (مک‌کارتنی، ۱۴۰۲: ۱۱۶)؛ (McCartney, 2023: 116). در واقع رهبری هند در این دوره نیز بادرک اهمیت همسویی با نظم نوین اقتصادی و نقش اقتصاد در دنیای جدید به خوبی دریافتی بود، که چشم‌انداز هند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی، در پی تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی به دور از واقعیت نخواهد بود.

۳-۴- دوره مانموهان سینگ (رونق اقتصادی هند)

مانموهان سینگ اقتصاد دان و سیاستمدار برجسته حزب کنگره و اولین نخست‌وزیر غیر هندو (سیک) است که در رأس رهبری هند در سال ۲۰۰۴، قرار گرفت. او با تصدی پست‌های متعدد و مهم اقتصادی از قبیل ریاست بانک مرکزی هند و تصدی وزارت اقتصاد (از سال ۱۹۹۱) به مدت سه دهه قبل از نخست‌وزیری در خدمت اقتصاد و سیاست هند بوده است. او با دو دوره نخست-وزیری هند، از معماران مهم اصلاحات اقتصادی هند شناخته می‌شود. زمان مسئولیت سینگ در سال ۲۰۰۴، هند هم‌چنان با مشکلات اقتصادی حادی مواجه بود. او با اصلاحات گسترده داخلی و سیاست خارجی سازنده هم‌زمان به کاهش ارزش روپیه، کاهش مالیات‌ها، خصوصی کردن صنایع دولتی و تشویق گسترده سرمایه‌گذاری خارجی و به طور کلی به تحول اقتصادی هند نقش مهمی داشت و از سوی دیگر به افزایش روابط خارجی با کلیه کشورها برای جذب عوامل تولید خارجی مبادرت کرد (جوی‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۱)؛ (Joyabadi, 2020: 231).

در نتیجه تفکر اصلاح طلبانه مانموهان سینگ در دوره که وی، وزیر امور مالی هند در ۱۹۹۱، بود. ظرفیت‌های اقتصادی کشور در زمینه‌های مختلف رفته رفته از تنگناهای گذشته آزاد شده و دوره رونق اقتصادی در هند رقم خورده بود. آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی، سبب تحول چشم‌گیر در اقتصاد هند شد. نتیجه‌ای، اصلاحات اقتصادی چنین شد که نرخ رشد سالانه هند از ۵/۵ درصد در دهه ۱۹۸۰، و ۶/۱ درصد در دهه ۱۹۹۰، با شروع اولین دهه قرن بیست و یک تا سال ۲۰۰۵، از نرخ ۸ درصد عبور کند. در طول دهه‌ی ۲۰۰۰، هند یک نرخ رشد بی‌سابقه را تجربه کرد، به گونه‌ای که رشد تولید ناخالص داخلی دولت در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸، با میانگین سالیانه ۹ درصد افزایش یافت (Kim, 2016: 8). بدین ترتیب، میزان تولید ناخالص داخلی هند که در سال ۱۹۹۱، شروع اصلاحات اقتصادی) ۲۷۴/۸۴۲ میلیارد دلار و در ۱۹۹۹، ۴۶۶/۸۶۷ میلیارد دلار افزایش یافت. این رقم تا سال ۲۰۰۶ بیش از دو برابر شد و به میزان ۹۴۹/۱۱۷ میلیارد دلار رسید. در ادامه تا سال ۲۰۱۴ برای اولین بار در تاریخ مدرن هند، با ۰/۴۴ /۲ تریلیون دلار تولید سالیانه ناخالص داخلی از مرز ۲ تریلیون دلار گذشت (Dixit, 2016: 19-21).

۳-۵- دوره نارندرا مودی (رشد فراگیر اقتصادی)

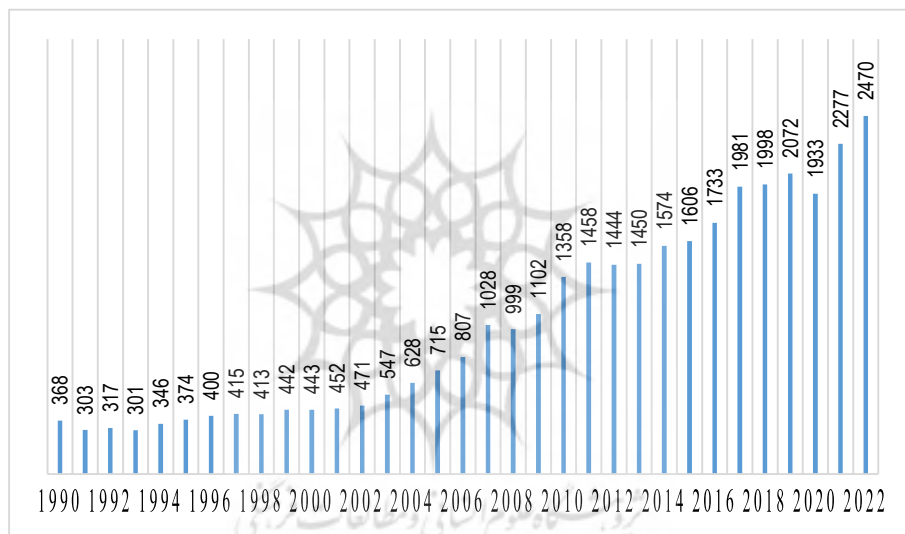
نارندرا مودی^۱ در سال ۲۰۱۴، به عنوان چهاردهمین نخست‌وزیر هند کار خویش را آغاز کرد. با خاتمه جنگ سرد، چرخش تدریجی هند از راهبرد عدم تعهد به راهبرد تعهدات چندگانه، که از دوران نخست‌وزیران میانه‌رو و معتدل هند به ویژه مان موهان‌سینگ در دستور کار قرار گرفته بود، در دولت مودی به تکامل و حتی با عدم شرکت هند در نشست سران جنبش در سال ۲۰۱۶، در ونزوئلا، به نقطه اوج بی‌اعتنایی هند به جنبش رسید. در زمینه جهت‌گیری سیاست خارجی، مودی در اولین مصاحبه خود بیان داشت «وظیفه سیاست خارجی تغییر ذهنیت دیگران نیست، هدف پیدا کردن نقاط مشترک است و هر جا منافع هند ایجاب کند با هر کشوری گفتگو می‌کنیم». او در ادامه توضیح می‌دهد: «هند باید بپذیرد جهان دو قطبی به سرآمده است اما هند کمی دیر این وضعیت را درک کرده است. جهان امروز یک جهان به هم پیوسته و دنیای وابستگی متقابل است» (The Times of India, 2016).

داستان رشد هند از زمان اجرایی شدن تفکر اقتصادی نوین در دهه‌ی ۱۹۹۱، مورد تمجید قرار گرفته است. نارندرا مودی، سوار بر موج ارقام تولید ناخالص داخلی، در اولین سالگرد رسیدن به قدرت، نویدهای بیشتر در زمینه‌ی رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای به مردم هند داد. دولت او الگوی «رشد فراگیر» که مورد ستایش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است را ادامه می‌دهد. لذا دولت تحت رهبری مودی، رشد اقتصادی و شکل‌گیری بازارهای قدرتمند و قانون‌زدایی شده را در محوریت کاهش فقر در هند قرار داده است و استدلال می‌کند که این رویکرد، سبب «نشت به پایین» شده و منجر به کاهش فقر در میان فقرا خواهد شد (کوتاری و خان، ۱۳۹۹: ۱۳۶)؛ (Kothari and Khan, 2020: 136). سیاست اقتصادی مودی، در تداوم رویکردهای اسلافش با شدت بیشتر دنبال گردید و از زمان رهبری او شاهد رشد چشم‌گیری بر وضعیت اقتصادی هند هستیم، بگونه‌ای که هند به لطف سامان‌دهی مجدد اقتصادی خود که مبنای اصلی آن تجارت آزاد و تعامل با نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی می‌باشد، «با رشد شتابان اقتصادی و تجاری به عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی در عرصه جهانی تبدیل گردیده است. لذا این کشور هدف اصلی سیاست خارجی خود را دسترسی مطمئن به منابع و بازار آزاد» (متقی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۴۰)؛ (Motaghi et al., 2023: 140) در راستای منافع اقتصادی و تجاری قرار داده است. لذا تلاش مودی در ایجاد سازوکار هماهنگ با ساختار اقتصاد بین‌الملل، دست‌آوردهای مثبتی برای شکوفایی و بالندگی اقتصاد هند رقم زد، تا آنجا که تغییر قابل ملاحظه در افزایش تولید ناخالص داخلی و بزرگ‌تر شدن اقتصاد هند را به دنبال داشته است.

بر اساس ارزیابی مشترک دولت هند و سازمان تجارت جهانی، طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹-۲۰۱۸، حجم تولید ناخالص داخلی هند از ۲ تریلیون دلار به ۲/۷ تریلیون دلار افزایش پیدا کرده است و رشد بین ۶ تا ۷ درصدی را به نمایش گذاشته است. هرچند رشد تولید ناخالص داخلی

^۱. Narendra Modi

در سال‌های شیوع کرونا کاهش پیدا کرد و در ۲۰۱۹ به ۴ درصد و در ۲۰۲۰ به رقم بی‌سابقه ۷/۲ درصد رسید. در حوزه رشد اقتصاد، هند در سال ۲۰۲۱، رشد اقتصادی ۹/۵ درصدی را تجربه کرد. این تحولات چشم‌گیر اقتصادی، تأثیر بر کاهش نرخ تورم در هند را به دنبال داشت، به گونه‌ای که از ۴/۹ درصد در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ به ۳/۴ درصد در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ رسید از آغاز اجرای اصلاحات اقتصادی تا سال ۲۰۲۲، میزان درآمد سرانه در هند روند رو به رشدی را تجربه کرده و از ۳۰۳ دلار در سال ۱۹۹۱ به حدود ۲۵۰۰ دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است. رشد اقتصادی و روند فزاینده درآمد سرانه همراه با سیاست‌های دولت جهت توسعه انسانی، تامین اجتماعی، طرح تحول روستایی و بهبود زیرساخت‌ها شرایط را جهت کاهش فقر در این کشور فراهم کرده است (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۱)؛ (Research Center of Iran Chamber, 2022).



نمودار ۲ - روند رشد درآمد سرانه هند با شروع اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲

Figure 2 – India's per capita income growth trend with the start of economic reforms from 1990-2022

Source: tradingeconomics.com/India

۴- تأثیر تحول اقتصادی بر دگرگونی سیاست خارجی هند از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی
همانگونه که در بخش قبلی گفته شد، رهبران سیاسی هند، با درک وضعیت نامناسب اقتصادی داخلی و شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل، از دهه ۱۹۹۰، با ترک تعهدات اقتصادی پیشین هند، سیاست‌های همسوتر با بازار آزاد را در پیش گرفتند. رهبران تحول‌طلب و عمل‌گرا که اهمیت همسویی با نظم نوین اقتصادی و نقش اقتصاد در دنیای جدید را به خوبی درک نموده بودند، با تعریف چشم‌انداز هند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی، در پی تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی برآمدند. بدین ترتیب، مهم‌ترین تأثیر که نگرش جدید اقتصاد سیاسی هند بر سیاست خارجی این کشور داشت، درک ظرفیت‌های هند برای تبدیل شدن از رهبری جهان سوم

به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای بود (کولایی، ۱۳۹۱: ۲۶۴)؛ (Kolayi, 2013: 264).

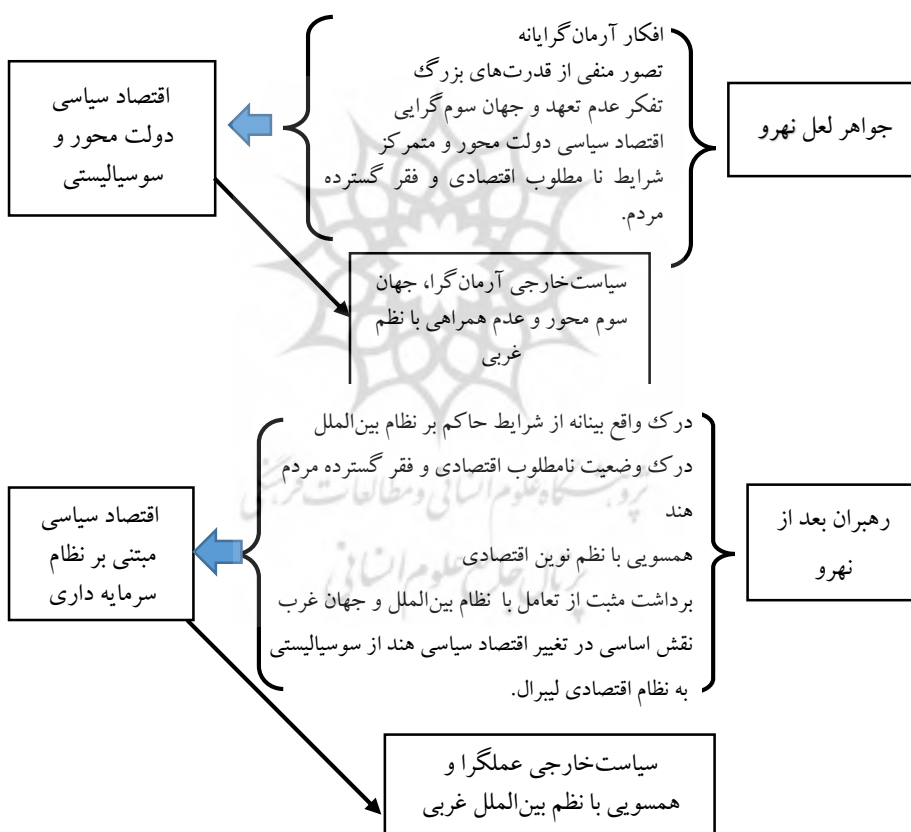
بنابراین، تغییر در رویکرد اقتصادی هند از درون‌گرایی به برون‌گرایی و آزادی اقتصادی با پذیرش نظام لیبرالی، نتیجه ادراک واقع‌بینانه رهبران هند از وضعیت حاکم بر اقتصاد بین‌الملل و شرایط نامطلوب اقتصادی هند بود، بر اساس این رویکرد عمل‌گرایانه، زندگی مردم هند دستخوش تغییر چشم‌گیری گردید و میلیون‌ها هندی از فقر مطلق برون آمد و جایگاه هند در نظام بین‌الملل از یک کشور فقیر و درهم‌ریخته، به یک کشور در حال ظهور به عنوان یک قدرت اقتصادی ارتقا یافت. بدین ترتیب، رویکرد نوین اقتصادی که رهبران هندی در پیش گرفتند، سیاست خارجی این کشور را نیز تحت تأثیر قرار داد. بگونه‌ای که سیاست خارجی هند با فاصله گرفتن از شعارهای اخلاق‌مدارانه و ضد امپریالیستی، در پی همسویی با نظم بین‌المللی غربی، به ویژه آمریکا برآمد. هم‌چنین، با حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی، منافع اقتصادی و سیاسی خود را با سیاست خارجی عمل‌گرایانه پیگیری نمودند و هند را به عنوان یک کشور قابل احترام، متعهد به ساختار نظام بین‌الملل و بازیگر مهم در عرصه جهانی تبدیل کرد. بدین ترتیب، با مطالعه و بررسی دوره‌های رهبری هند، در یافتیم که ادراک و برداشت رهبران سیاسی هند، نقش مهمی در تحول و سامان‌دهی مجدد اقتصاد سیاسی هند داشته است بگونه‌ای که سیاست خارجی این کشور نیز از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی تغییر جهت یافته است. به صورت خلاصه، این نمودار به خوبی نشان می‌دهد، که چگونه متغیر مستقل (ادراک و برداشت رهبران هند) از طریق متغیر میانجی (اصلاحات و آزاد سازی اقتصادی) بر متغیر وابسته (سیاست خارجی هند) تأثیر گذاشته است. در نهایت، در پاسخ به سوال اصلی (که ادراک رهبران هند چه تأثیری بر اقتصاد سیاسی و متعاقباً سیاست خارجی این کشور داشته است؟ فرضیه این پژوهش (که ادراک و برداشت رهبران هند از ملاحظات داخلی و بین‌المللی با سامان‌دهی مجدد ساختار اقتصادی-سیاسی، نقش مهم در سیاست خارجی تعامل‌گرا و همسو با نظم بین‌المللی داشته اند، تأیید گردید. (به شکل ۲ نگاه کنید)

نتیجه‌گیری

با توجه به مفروضات رئالیسم نئوکلاسیک، که به نقش ملاحظات داخلی از جمله ادراک و برداشت رهبران سیاسی دولت‌ها از محیط بین‌الملل و وضعیت داخلی کشورها تأکید دارد، در یافتیم که این نظریه به خوبی نقش ادراک رهبران هند را در تحولات اقتصادی و سیاسی داخلی و هم‌چنین سیاست خارجی این کشور تبیین می‌نماید. چنانچه، با مطالعه و بررسی انجام شده بر روندهای حاکم بر اقتصاد سیاسی هند، در قالب دوره‌های رهبری در این کشور، به درستی مشخص شد که نخبگان این کشور با کنار گذاشتن دیدگاه‌ها و تفکرات ایدئولوژیک و آرمان‌گرا و با برداشت مثبت از باز نمودن درهای کشورشان به روی جهان خارج و اصلاحات تدریجی اقتصادی، از رویکرد برنامه‌ریزی دولتی به بازار آزاد، توجه به بخش خصوصی، کاهش مداخله دولت و تعامل با نهادهای بین‌المللی و هم‌چنین همراهی با ساختار نظام بین‌الملل، تحول چشم‌گیری در اقتصاد سیاسی این کشور رقم زدند. بدین ترتیب، سیاست خارجی این کشور نیز تحت تأثیر فهم جدید اقتصاد سیاسی،

از آرمان‌گرایی و سیاست عدم تعهد، به عمل‌گرایی و تعامل با نظام بین‌الملل به ویژه با غرب در راستای توسعه اقتصادی مبتنی بر منافع ملی، تغییر جهت یافته است. به گونه‌ای که فارغ از دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه، توسعه روابط با کشورها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در فراسوی مرز-هایش، در دستور کار نخبگان هند قرار گرفته است. بنابراین، ادراک و برداشت رهبران سیاسی هند در تحول و سامان‌دهی اقتصاد سیاسی نوین و همچنین، اتخاذ سیاست خارجی عملگرا، نقش مهم و بنیادی داشته است. با عنایت به مطالب و تحلیل داده‌های این پژوهش می‌توان تأکید نمود که فرضیه این پژوهش مورد تأیید قرار گرفته است.

نقش ادراک رهبران بر اقتصاد سیاسی هند و تأثیر آن بر سیاست خارجی



شکل ۲- تأثیر ادراک و برداشت رهبران بر اقتصاد سیاسی هند و متعاقباً بر سیاست خارجی این کشور

Figure 2- The Influence of Leaders' Perceptions on the Political Economy of India and

Subsequently on the Country's Foreign Policy

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۳)؛ (Authors, 2024)

منابع فارسی

۱. بهرامی مقدم، سجاد. (۱۳۹۵). رشد قدرت‌های نوظهور آسیایی در سیاست بین الملل، رساله دکتری دانشگاه گیلان.
۲. خانی جوی آباد، محمود. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی تأثیر اقتصاد سیاسی بر سیاست خارجی ایران، چین و هند، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۳. متقی، افشین و دیگران. (۱۴۰۲). تبیین ژئوپلیتیکی همگرایی اقتصادی هند با ایران، فصلنامه مطالعات بین المللی، ۲۰(۱)، ۱۴۰-۱۴۳.
۴. مردیت، روبین. (۱۳۹۱). فیل و اژدها: ظهور دو غول اقتصادی چین و هند و آموزه‌های برای جهان، ترجمه غلامحسین خانقایی، تهران: نشر فرا.
۵. مک کارتنی، متیو. (۱۴۰۲). اقتصاد سیاسی هند از دوران استعمار تا امروز، ترجمه پیروز اشرف، تهران: نشر گستره.
۶. کولایی، الهه. (۱۳۹۱). تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هند، فصلنامه روابط خارجی، ۴(۱)، ۲۶۳-۲۶۵.

English References

1. Business Standard. (2020). Narendra Modi's 70 the birthday: 10 initiatives that make him popular, September 17. Available at: <https://www.Business-Standard.com/article/politics/narendra-modi>
2. Dixit, A. (2016), Trade Led Growth Hypothesis in India an Evidence, *International Journal of Scientific Research*, 5(5).
3. Hall, I. (2015), Modi doctrine, emerging in Indian foreign policy? *Australian Journal of International Affairs*, 69(3).
4. Keskin, T., & Braun, C. N. (2016). When a sleeping giant wakes—A neoclassical realist analysis of China's expanding ties in the Middle East. *Sociology of Islam*, 4(1-2), 1-26.
5. Kim, Y (2016), Indian Electoral Politics and Rise of the Bharatiya Janata Party, New Delhi Strategic Studie Center.
6. Manish, G. p. (2015), Liberalisim in India. *Econ Journal Watch*, 12(3).
7. Mitra, Subrata K. and Bernd Rill (2006), India's New Dynamics in Foreign Policy, Munich: Hanns Seidel Foundation.
8. Nahvu. J (1961), Indi's Foreign Policy: Selwcted Speechws, September A 1946- April 1961. Publications Division, Ministry of Information and Broadcasting, Government of India.
9. Ramani, Shyama (2008), Economic Development in India: Personal View, Available at: <http://shyama-v-ramani.net>.
10. Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World Politics*, 51(1), 144-172.

11. Scot, Daivid (2009), India's Drive for a Blue Water Navy, *Journal of Military and Strategic Studis*, Vol 10, No. 2.
12. Scott, David (2008), The Great Power 'Great Game' between India and China: 'The Logic of Geography, olitics, Vol. 13, No. 1, Dec 2008: pp. 0-0 Geopolitics <https://doi.org/10.1080/14650040701783243>.
13. Singh, B. (2016), India's Foreign Policy Toward Southeast Asia: Issues Before and After the Cold War, *TUP Journal of International Relations*, 7(7).
14. Taliaferro, J. W. (2006). State building for future wars: Neoclassical realism and the resource-extractive state. *Security Studies*, 15(3), 464-495.
15. Taliaferro, J.W., Lobell, S. E. & Ripsman, N. M. (2014). Introduction: Neoclassical realism, the state, and foreign policy. In *The Realism Reader* (pp. 253-258). Routledge.
16. Tomlinson, B. R. (2013), The economy of modern India: from 1860 to the twenty- first century. Cambridge University Press.
17. Wohlforth, W. C. (2011). No one loves a realist explanation. *International Politics*, 48, 441-459.
18. Ye, X. (2019). Rediscovering the transition in China's national interest: A neoclassical
19. realist approach. *Journal of Current Chinese Affairs*, 48(1), 76-105.

Translated References to English

1. Bahrami Moghadam, S. (2015). The Growth of Emerging Asian Powers in International politics, Gilan University Doctoral Thesis. **(In Persian)**
2. Khanijoy-Abad, Mahmoud (2019). Comparative study of the influence of political economy on the foreign policy of Iran, China and India, Tehran: Duniya Ekhtaz Publications. **(In Persian)**
3. McCartney, M. (2023). Political economy of India from the colonial era to today, translated by Pirouz Ashraf, Tehran: Gostareh Publishing House. **(In Persian)**
4. Meredith, R. (2012). The Elephant and the Dragon: The Emergence of the Two Economic Giants of China and India and Lessons for the World, translated by Gholam Hossein Khanqaei, Tehran: Fara Publishing. **(In Persian)**
5. Business Standard. (2020). Narendra Modi's 70 the birthday: 10 initives that make him popular, September 17. Available at: <https://www.Business-Standard.com/article/politics/narendra-modi>
6. Dixit. A. (2016). Trade Led Growth Hypothesis in India an Evidence, *International Journal of Scientific Research*, 5(5).
7. Hall, I. (2015), Modi doctrine, emerging in Indian foreign policy? *Australian Journal of*

- International Affairs, 69(3).
8. Kolayi, E. (2012). Foreign policy evolution and economic development in India, *Foreign Relations Quarterly*, 4(1), 263-265, **(In Persian)**.
9. Keskin, T. & Braun, C.N. (2016). When a sleeping giant wakes—A neoclassical realist analysis of China's expanding ties in the Middle East. *Sociology of Islam*, 4(1-2), 1-26.
10. Kim, Y. (2016). Indian Electoral Politics and Rise of the Bharatiya Janata Party, New Delhi Strategic Studies Center.
11. Manish, G.P. (2015), Liberalism in India. *Econ Journal Watch*, 12 (3).
12. Mitra, Subrata K. and Bernd Rill (2006), India's New Dynamics in Foreign Policy, Hanns Seidel Foundation, Munich.
13. Motaghi, A. and Others. (2023). Geopolitical explanation of India's economic convergence with Iran, *International Studies Journal*, 20(1), 140-143, **(In Persian)**
14. Nahvu. J. (1961). India's Foreign Policy: Selected Speeches, September 1946- April 1961. Publications Division, Ministry of Information and Broadcasting, Government of India.
15. Ramani, S. (2008). Economic Development in India: Personal View, Available at: <http://shyama-v-ramani.net>.
16. Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World politics*, 51(1), 144-172.
17. Scot, David (2009), India's Drive for a Blue Water Navy, *Journal of Military and Strategic Studies*, 10(2).
18. Scott, D. (2008). The Great Power 'Great Game' between India and China: 'The Logic of Geography, politics, 13(1), Dec 2008: pp. 0-0 Geopolitics <https://doi.org/10.1080/14650040701783243>.
19. Singh, B. (2016). India's Foreign Policy Toward Southeast Asia: Issues Before and After the Cold War, *TUP Journal of International Relations*, 7(7).
20. Taliaferro, J.W. (2006). State building for future wars: Neoclassical realism and the resource-extractive state. *Security Studies*, 15(3), 464-495.
21. Taliaferro, J. W., Lobell, S.E. & Ripsman, N.M. (2014). Introduction: Neoclassical realism, the state, and foreign policy. In *The Realism Reader* (pp. 253-258). Routledge.
22. Tomlinson, B R. (2013). The economy of modern India: from 1860 to the twenty-first century. Cambridge University Press.
23. Wohlforth, W.C. (2011). No one loves a realist explanation. *International Politics*, 48, 441-459.
24. Ye, X. (2019). Rediscovering The Transition in China's National Interest: A neoclassical realist approach. *Journal of Current Chinese Affairs*, 48(1), 76-105.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی